

## بررسی پیدایش فعل وجهی «رسیدن» در فارسی از منظر دستوری شدگی

۱- محمود جعفری دهقی\*؛ ۲- مجتبی منشی زاده\*\*؛ ۳- فهیمه تسلی بخش کاسب\*\*\*

۱- استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲- استاد زبانشناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۳- دانشجوی دکتری زبان‌های باستانی دانشگاه تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۰۲)

### چکیده

در این پژوهش، کارکردهای وجهی فعل «رسیدن» در فارسی و روند دستوری شدگی آن بررسی شده است. به این منظور، نویدسندگان پس از مروری بر پیشینه تحقیقات انجام شده در حوزه وجهیت، به ویژه دستوری شدگی وجهیت در زبان فارسی، به رویکردهای نظری موجود در دو حوزه وجهیت و دستوری شدگی پرداخته‌اند و سپس، با ارائه شواهد متعدد از دوره‌های مختلف زبان فارسی، تحولات در زمانی رخ داده را در گذر از فارسی باستان به فارسی میانه، فارسی دری و فارسی امروز تحلیل کرده‌اند. مطالعه شواهد نشان می‌دهد که در فارسی دری، «رسیدن» در بافت‌هایی خاص، پس از بسط استعاری و با پیشرفت در مسیر دستوری شدگی، در صیغه سوم شخص مفرد مضارع، به عنوان ابزاری برای بازنمایی وجهیت‌های پویا، سزاواری یا اجازه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد. از طرف دیگر، اگرچه در فارسی امروز این کاربرد به تدریج از میان رفته است، اما فعل «رسیدن»، از طریق دیگری، برای بازنمایی وجهیت پویا به کار می‌رود.

**کلیدواژه‌ها:** رسیدن، وجهیت، دستوری شدگی، پویا، سزاواری، اجازه‌ای، زبان فارسی.

\*E-mail: mdehaghi@ut.ac.ir

\*\*E-mail: monshizadeh30@yahoo.com

\*\*\*E-mail: fahim.tbk@gmail.com (نویسنده مسئول)

## ۱. مقدمه

وجهیت<sup>۱</sup> عبارت است از رویکرد و نگرش گوینده درباره نحوه وقوع فعل. گوینده می‌تواند این نگرش را به صورت‌های مختلف در جمله بیان کند؛ مثلاً از ابزار واژگانی بهره‌گیرد، وجه فعلی<sup>۲</sup> به کار برد یا از افعال کمکی وجهی استفاده کند. در زبان فارسی، بیشتر مطالعات ناظر بر وجهیت، رویکردی سنتی داشته‌اند و صرفاً وجه فعلی را مورد بررسی قرار داده‌اند و از شیوه‌های دیگر بیان وجهیت غافل بوده‌اند. بررسی عناصر وجهی زبان فارسی از منظر زبان‌شناسی تاریخی هم مورد توجه برخی از پژوهشگران قرار گرفته، اما تنها به افعال و قیده‌های وجهی مشخص و رایجی همچون «باید»، «شاید»، «خواستن»، «شدن» و «توانستن» محدود مانده است. در این مقاله سعی کرده‌ایم تا روند شکل‌گیری فعل وجهی «رسیدن» را در گذر از فارسی باستان به فارسی نو، از منظر دستوری‌شدگی<sup>۳</sup> تحلیل کنیم و به این ترتیب، نشان دهیم که چطور فعل «رسیدن» با معنای واژگانی «به مقصد یا مکان مورد نظر خود واصل شدن» (انوری و همکاران، ۱۳۸۱)، پس از تحولات در زمانی، مانند توسیع معنایی و بسط استعاری، در بافت‌هایی خاص، کارکرد دستوری یافته و برای نشان دادن مفاهیم وجهی پویایی، سزاوار بودن و بیان اجازه به کار رفته است، چنان‌که در نمونه‌های زیر می‌بینیم:

(۱) عاجز را نرسد که کشی کند (پویایی).

(۲) عبادت کس را نرسد و سزاوار نبود مگر خدای را تعالی (سزاوار بودن).

(۳) کس را نرسد که بر او اعتراض کند (بیان اجازه).

- 
1. modality
  2. mood
  3. grammaticalization

برای نیل به این هدف، نخست، مروری خواهیم داشت بر پیشینه تحقیق در خصوص وجه و وجهیت در زبان فارسی و به‌ویژه از مطالعاتی یاد خواهیم کرد که روند دستوری‌شدگی عناصر وجهی را در زبان فارسی مدنظر قرار داده‌اند. سپس، مبانی نظری لازم برای پیگیری این تحقیق را در سه شاخه مختلف مرور خواهیم کرد: نخست، به مهم‌ترین نظریه‌های رایج در مطالعات وجهیت می‌پردازیم، سپس مبانی نظری دستوری‌شدگی و تعاریف مطرح در این حوزه را ذکر خواهیم کرد و بعد از آن، مروری بر تحولات تاریخی زبان فارسی از فارسی باستان تا فارسی نو خواهیم داشت؛ بخش بعدی این مقاله به بیان مسأله و ارائه شواهد از فارسی باستان تا فارسی نو اختصاص خواهد داشت و پس از تحلیل مسأله از منظر دستوری‌شدگی، به نتیجه‌گیری خواهیم رسید.

## ۲. پیشینه تحقیق

مفهوم وجهیت در زبان، اگرچه از دیرباز موضوع پژوهش‌ها بوده است، همچنان نقاط تاریک و مبهمی در خود دارد که بخصوص در زبان فارسی می‌تواند کانون توجه و بحث قرار گیرد. پژوهشگران حوزه دستور زبان فارسی، از جمله فرشیدورد (۱۳۵۰)، شفائی (۱۳۶۳)، ناتل خانلری (۱۳۶۵) و ماهوتیان (۱۳۷۸) نگرشی سنتی به وجهیت در زبان فارسی داشته‌اند و مطالعات خود را به وجوه فعلی و کارکردهای مفهومی مختلف آن محدود کرده‌اند. در دهه‌های بعد، پژوهشگرانی همچون اخلاقی (۱۳۸۶)، طالقانی (۲۰۰۸) و رحیمیان و عموزاده (۱۳۹۲) وجهیت را به مفهوم جدید آن، یعنی نگرش گوینده به کلام، در زبان فارسی بررسی و تحلیل کرده‌اند و در کنار وجوه فعلی، به افعال کمکی وجهی نیز توجه نشان داده‌اند. ایلخانی‌پور (۱۳۹۱) وجهیت را در صفات فارسی پیگیری کرده است و عموزاده

و رضایی (۱۳۹۱) و توانگر و عموزاده (۲۰۰۹) پژوهش‌های خود را به بررسی وجهیت در ارتباط با زمان دستوری اختصاص داده‌اند.

رویگرد در زمانی به وجهیت در آثار رحیمیان و همکاران (۲۰۱۵) و دستلان (۱۳۹۶) به چشم می‌خورد که خارج از چارچوب دستوری‌شدگی و محدود به بررسی ریشه‌شناختی افعال وجهی بوده است. البته پژوهش‌هایی با رویکرد در زمانی به وجهیت، با محوریت دستوری‌شدگی نیز انجام شده است؛ از این جمله، محمودی بختیاری (۱۳۸۷) ساختواژه سه فعل وجهی «بایستن»، «شدن» و «توانستن» را بررسی کرده و از آراء هاپر<sup>۱</sup> و تراوگات<sup>۲</sup> (۱۹۹۳) برای این تحلیل بهره گرفته است. همایونفر (۱۳۹۲) در بخشی از رساله خود، تأثیر فرایند دستوری‌شدگی در شکل‌گیری عناصر وجهی را مد نظر قرار داده است.

داوری (۱۳۹۴) به تکوین و تحول معانی وجهی «باید» بر اساس فرایند معین‌شدگی<sup>۳</sup> پرداخته و روند دستوری‌شدن این فعل وجهی را بررسی کرده است. داوری و نغزگوی کهن (۱۳۹۵) به سیر تحول فعل «خواستن» از فعل واژگانی به فعل معین وجهی و سپس فعل معین با معنای دستوری زمان آینده در چارچوب دستوری‌شدگی پرداخته‌اند و نغزگوی کهن (۱۳۹۰) نیز در پژوهشی دیگر، دستوری‌شدگی افعال حرکتی را تحلیل کرده است و البته در میان افعال حرکتی مد نظر او، بحثی از فعل «رسیدن» به میان نیامده است.

---

1. Hopper  
2. Traugott  
3. auxiliiation

### ۳. چارچوب نظری

#### ۳-۱. مفهوم وجه و وجهیت

بنا به تعریف پالمر<sup>۱</sup> (1986)، که خود، تعریف لاینز<sup>۲</sup> (۱۳۹۱: ۲۵۹) را پذیرفته، وجهیت رویکرد گوینده است به گزاره. در واقع، وجهیت نظر و دیدگاه گوینده است؛ اطمینان یا عدم اطمینان گوینده از گفته خویش، احساس لزوم یا آرزو و نیاز به رخ دادن موضوع، توانایی و ظرفیت وقوع موضوع را می‌توان از انواع وجهیت دانست. در صحبت از این مقوله لازم است که همواره به تمایز میان وجه و وجهیت توجه کنیم. وجهیت مفهومی است انتزاعی که می‌تواند به شیوه‌های مختلف، عینی و نشان‌دار شود. یکی از این شیوه‌ها که دست‌نویسان تاریخی همواره آن را پیش چشم داشته‌اند، «وجه» یا «وجه فعل»، یعنی باز نمود وجهیت در ساختمان فعل است. وجهیت در برخی زبان‌ها در ساختواره فعل بروز می‌یابد و در زبان‌های دیگر، ممکن است ابزارهای دیگری را برای نمایش خود برگزینند؛ از جمله افعال وجهی، قیده‌ها.

زبان‌شناسان با رویکردهای مختلف به مفهوم وجهیت، آن را به شکل‌های متفاوت طبقه‌بندی کرده‌اند (De Haan, 2006). رایج‌ترین طبقه‌بندی همان‌الگوی مطرح در منطق تکلیفی<sup>۳</sup> است که از فون رایت<sup>۴</sup> (1951) به بعد، مورد استفاده مراجع مهمی مثل لاینز (1977) و پالمر (1986) قرار گرفته است. در این الگو،

---

1. Palmer  
2. Lyons  
3. deontic logic  
4. Von Wright

وجهیت به انواع معرفتی (برداشتی)<sup>۱</sup> و تکلیفی (درخواستی)<sup>۲</sup> تقسیم می‌شود. وجهیت معرفتی نشانگر قضاوت گوینده است به گونه‌ای که گوینده حدس می‌زند، استنتاج می‌کند یا شواهد و منابعی برای کلامش ارائه می‌کند تا اطمینان یا عدم اطمینان خود را از گفته‌هایش نشان دهد. وجهیت تکلیفی هم مربوط به موقعیتی است که گوینده اجازه‌ای را صادر می‌کند، الزام و اجباری وضع می‌کند، قولی می‌دهد یا تهدید می‌کند. معمولاً این دسته‌بندی با شاخهٔ سومی تکمیل می‌شود که وجهیت توانمندی یا پویا<sup>۳</sup> نام دارد و ناظر بر امکان و توانایی و تمایل است. پالمر (1986) از جمله زبان‌شناسانی است که این دسته‌بندی سه‌گانه را مد نظر قرار داده و با اینکه بعدها در این مورد تجدیدنظر کرده و اصلاحاتی بر آن وارد دانسته، پژوهش اولیهٔ او در حوزهٔ وجهیت برای خیل پژوهش‌های بعدی، حتی تا زمان حاضر، الگو بوده است. پالمر در ویراست دوم کتابش، وجهیت را در دو دسته قابل‌بررسی دانسته است: نخست، وجهیت گزاره‌ای<sup>۴</sup>، یعنی قضاوت گوینده در خصوص ارزش صدق گزاره که خود، دو زیرگروه معرفتی و گواهنما<sup>۵</sup> دارد؛ و دوم، وجهیت رخدادی<sup>۶</sup> که حاکی از رویکرد گوینده به رخدادی بالقوه است که هنوز واقع نشده و دارای دو زیرگروه تکلیفی و پویاست (Palmer, 2001).

مروری بر تاریخچهٔ مطالعات وجهیت نشان می‌دهد که این دسته‌بندی مورد پذیرش همهٔ محققان نیست. گروهی، از جمله کوتس<sup>۷</sup> (1983)، وجهیت را به دو

1. epistemic
2. deontic
3. dynamic
4. propositional modality
5. evidential
6. event modality
7. Coates

دسته ریشه‌ای<sup>۱</sup> (شامل تکلیفی و پویا) و معرفتی قابل تقسیم دانسته‌اند و گروهی دیگر، به پیروی از بایبی<sup>۲</sup> و همکاران (1994)، با حفظ مفهوم متداول وجهیت معرفتی، سایر مفاهیم وجهی را تحت عناوین وجهیت پیرو<sup>۳</sup>، وجهیت عامل محور<sup>۴</sup> و وجهیت گوینده محور<sup>۵</sup> دسته‌بندی کرده‌اند. در نظر آنها، وجهیت پیرو به وجه افعالی اشاره دارد که در عبارت‌های پیرو به کار می‌روند و نمونه بارز آن، وجه التزامی در جملات مرکب است. وجهیت عامل محور به وجود شرایط درونی یا بیرونی برای عامل در خصوص تکمیل کنشی اشاره می‌کند که در گزاره اصلی قرار دارد؛ مثل اجبار<sup>۶</sup>، نیاز<sup>۷</sup>، توانایی<sup>۸</sup> و آرزو<sup>۹</sup>. وجهیت گوینده محور هم به مواردی اشاره دارد که در آنها، گوینده شرایطی را فراهم می‌کند تا عامل جمله بتواند کاری را انجام دهد و به این طریق، تقاضا<sup>۱۰</sup>، امر<sup>۱۱</sup>، نهی<sup>۱۲</sup>، تمنا<sup>۱۳</sup>، هشدار<sup>۱۴</sup> و اجازه<sup>۱۵</sup> را دربرمی‌گیرد.

نظریه پردازانی هم هستند که پویایی را در زمره وجهیت به حساب نمی‌آورند و البته موافقان و مخالفانی دارند (Nuyts, 2005 و De Haan, 2006).

1. root
2. Bybee
3. subbordinating
4. agent-oriented
5. speaker-oriented
6. obligation
7. necessity
8. ability
9. desire
10. directive
11. imperative
12. prohibition
13. optative
14. admonition
15. permission

ما در این پژوهش، وجهیت را مقوله‌ای معنایی در نظر می‌گیریم که بیانگر نگرش ذهنی گوینده به کلام است و به شیوه‌های مختلف، از جمله در قالب افعال وجهی بروز عینی و دستوری می‌یابد. گوینده با بیان سخن، یا صرفاً قصد اطلاع رسانی و اخبار دارد، و یا نظر و نگرش خاص خود در خصوص گزاره را هم بر آن تحمیل می‌کند؛ مثلاً اطمینان یا تردید خود را نشان می‌دهد یا قضاوت خود را در خصوص توانایی عامل ابراز می‌کند، یا ناراحتی، ترس، شادی و شگفتی خود را در کلام نشان می‌دهد. بنابراین، ما وجهیت را با الگوگیری از منطقیون، به دو شاخه اصلی خبر و غیرخبر تقسیم می‌کنیم (مظفر، ۱۳۸۴: ۸۵) و وجهیت پویا را یکی از زیرمجموعه‌های بی‌شمار شاخه دوم در نظر می‌گیریم.

### ۲-۲. دستوری‌شدگی

بنا به تعریف هاپر و تروگات (1: 2003)، دستوری‌شدگی، از یک سو چارچوبی برای تحقیق است که با مطالعه تغییرات زبان، به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که چگونه اقلام و ساختارهای واژگانی<sup>۱</sup>، در بافت‌های زبانی خاص، کارکرد دستوری<sup>۲</sup> می‌یابند یا اینکه چگونه اقلام دستوری کارکردهای دستوری جدیدتری پیدا می‌کنند و دستوری‌تر می‌شوند. از سوی دیگر، اصطلاح دستوری‌شدگی گاه به فرایندی اشاره دارد که در طی زمان رخ می‌دهد و مشتمل بر مراحل است که طی آنها، برخی صورت‌های زبانی در گذر زمان دستوری می‌شوند. یکی از رویکردهای عمده در بررسی دستوری‌شدگی، رویکرد درزمانی<sup>۳</sup> و تاریخی است و هدف از آن، ردیابی

- 
1. lexical
  2. grammaticalized
  3. diachronic



منشأ صورت‌های دستوری و مراحل مختلف تغییراتی است که پشت سر می‌گذارند.

در مطالعه دستوری شدگی، مسأله اصلی تمایز میان صورت واژگانی و صورت نقشی<sup>۱</sup> است. صورت‌های واژگانی برای توصیف چیزها، کنش‌ها و ویژگی‌ها به کار می‌روند و دارای محتوای مفهومی<sup>۲</sup> هستند. در مقابل صورت‌های واژگانی، صورت‌های نقشی قرار دارند که محتوای مفهومی ندارند<sup>۳</sup> و برای وصل کردن پاره‌های کلام به یکدیگر (حروف ربط) یا برای نشان دادن ارتباط صورت‌های اسمی با هم (حروف اضافه)، یا نشان دادن معرفه و نکره بودن آن‌ها (مثل ضمیر و حروف تعریف) یا دور و نزدیک بودنشان (صفت‌های اشاره) به کار گرفته می‌شوند. وقتی صورت واژگانی ویژگی‌های صورت نقشی به خود گیرد، اصطلاحاً «دستوری» شده است. تبدیل صورت واژگانی به صورت دستوری ناگهانی نیست، بلکه در فرایند دستوری شدگی، صورت‌های زبانی دستخوش مجموعه‌ای از تغییرات کوچک، نظیر معنی‌زدایی<sup>۴</sup> و کاهش آوایی<sup>۵</sup> می‌شوند و با از دست دادن ویژگی‌های معنایی و واژگانی خود، بیشتر کارکردهای دستوری می‌یابند، تا حدی که ممکن است به واژه‌بست<sup>۶</sup> و وند تبدیل شوند و یا حتی به کلی حذف و ناپدید شوند. بر این اساس، ها پر و تروگات (2003:7) پیوستاری<sup>۷</sup> برای دستوری شدگی پیشنهاد کرده‌اند:

1. functional
2. content word
3. empty word
4. bleaching/desemanticization
5. phonetic reduction/ attrition
6. clitic
7. cline



شکل (۱): پیوستار دستوری‌شدگی

صورت‌های زبانی جایگاه مشخصی بر روی این پیوستار ندارند، بلکه می‌توانند به هر یک از نقطه‌های مشخص شده نزدیک یا دور باشند؛ درواقع، پیوستار فوق می‌تواند جایگاه صورت‌های زبانی را نسبت به یکدیگر نشان دهد.

گویشوران یک زبان برای بیان مقصود خود از راهکارها و امکانات زبانی مختلفی کمک می‌گیرند و گاه بیان یک منظور از طریق چند راهکار متفاوت امکان پذیر است. این مسأله که بیانگر اصل لایه‌بندی<sup>۱</sup> است نشان می‌دهد در لایه‌ها و سطوح مختلفی می‌توان به بازنمایی یک مفهوم پرداخت و این، خود، می‌تواند نشانه‌ای برای وقوع دستوری‌شدگی باشد (Hopper, 1991)؛ مثلاً ممکن است زبانی که برای نشان دادن وجهیتی خاص معمولاً از وجه فعلی بهره می‌برده، به تدریج، برای بیان این مفهوم از امکان دیگری هم استفاده کند و برخی افعال واژگانی را در بافت‌های محدود و خاص، برای نمایش وجهیت به کار برد. این تغییر می‌تواند نقطه آغاز حرکت فعل در مسیر دستوری‌شدگی تلقی شود.

وقتی صورتی واژگانی در معرض دستوری‌شدگی قرار می‌گیرد، ممکن است تا مدت‌ها، کارکرد واژگانی خود را حفظ کند و هم‌زمان، دو نقش دستوری و واژگانی را در بافت‌های مختلف برعهده داشته باشد. به این ترتیب، صورت زبانی در مرحله

1. layering

واگرایی<sup>۱</sup> در دو شاخهٔ جدا از هم (دستوری و واژگانی)، به حیات خود ادامه می‌دهد (Hopper, 1991)؛ مثلاً ممکن است در زبانی، برخی افعال در برخی بافت‌ها به شکل واژگانی و در بافت‌های دیگر به صورت کمکی به کار رود.

از میان راهکارهای مختلفی که زبان برای بیان مفهوم دستوری مشخصی برمی‌گزیند، ممکن است به تدریج یک شیوه از دیگر شیوه‌ها بسامد وقوع بیشتری بیابد، دیگر روش‌ها را پس بزند و برای بیان مفهوم دستوری مورد نظر عمومیت پیدا کند. اینجاست که با خاص‌شدگی<sup>۲</sup> صورت زبانی مواجهیم. در واقع، طی فرایند دستوری‌شدگی، کاربرد صورت زبانی مشخصی، به تدریج برای بیان مفهوم دستوری الزامی<sup>۳</sup> می‌شود (Hopper, 1991 و Lehmann, 2002). در مثال ما، زبان ممکن است تنها استفاده از فعل‌های کمکی را برای بیان وجهیت انتخاب کند و کاربرد وجه فعلی، به تدریج از زبان کنار گذاشته شود.

صورت زبانی‌ای که دستوری می‌شود، معمولاً از ویژگی‌های قبلی خود به‌عنوان صورت واژگانی فاصله نمی‌گیرد و برخی مؤلفه‌های معنایی آن را در خود نگه می‌دارد. ثبات<sup>۴</sup> این ویژگی‌ها در صورت دستوری شده، گاه حتی در آخرین مراحل دستوری‌شدگی نیز به چشم می‌خورد (Hopper, 1991).

ادامهٔ راه دستوری‌شدگی از مسیر مقوله‌زدایی<sup>۵</sup> می‌گذرد. تغییر مقوله، مثلاً از فعل به قید، که بر اثر بازتحلیل<sup>۶</sup> رخ می‌دهد، از جمله بارزترین تغییراتی است که

1. divergence
2. specialization
3. obligatory
4. persistence
5. decategorization
6. reanalysis

صورت‌های زبانی ممکن است در فرایند دستوری‌شدگی با آن مواجه شوند (Hopper and Traugott, 2003 و Heine, 2003؛ Hopper, 1991).

در دستوری‌شدگی، دو عامل بازتحلیل و قیاس<sup>۱</sup> نقش اساسی دارند. بازتحلیل حاصل استنتاج و حدس اهل زبان است؛ به این معنا که صورت زبانی، در ذهن شنونده، مطابق با قاعده‌ای جلوه می‌کند که در اصل به ساخت آن ارتباطی ندارد؛ برای مثال، همه ریشه‌شناسی‌های عامیانه حاصل نوعی بازتحلیل‌اند. به این ترتیب، بازتحلیل موجب می‌شود ساختارهای جدید جایگزین ساختارهای قدیمی شوند. این ساختارهای جدید از طریق قیاس تعمیم می‌یابند و با افزایش بسامد کاربردشان به قاعده بدل می‌شوند (Hopper and Traugott, 2003: 64-65).

کاربردهای مجازی و استعاری نیز در دستوری‌شدگی صورت‌های زبانی اثرگذارند. استعاره<sup>۲</sup> بر مبنای قیاس و روابط نمادین عمل می‌کند، به این معنا که جهان غیرعینی دستور را با جهان عینی تر واژه‌ها مقایسه می‌کند و از طریق استنساخ یا نگاشت<sup>۳</sup> این دو، صورت‌های واژگانی را برای بیان مفاهیم دستوری به کار می‌گیرد. البته بایبی و همکاران (1994: 25) یادآوری می‌کنند که در تعیین استعاره به‌عنوان فرایند مؤثر در تغییر، باید بسیار محتاط عمل کرد؛ چراکه در بسیاری از موارد دستوری‌شدگی، آنچه تعبیر به استعاره می‌شود، چیزی جز تعمیم معنی‌شناختی و ازدست‌رفتن ویژگی‌های بخصوص معنایی نیست.

هم‌نشینی و مجاورت صورت‌های زبانی خاص در کنار یکدیگر نیز، در صورتی که مکرر اتفاق بیفتد، می‌تواند موجب دستوری‌شدگی شود. پژوهشگرانی از جمله

---

1. analogy  
2. metaphor  
3. mapping

بایی (2015)، هاینه و همکاران (1991) و تروگات و کنیش<sup>۱</sup> (1991) نشان داده اند که مجاورت و هم‌نشینی صورتی زبانی در بافت خاصی می‌تواند بار معنایی ثانویه بر آن بیفزاید و پس از آن، استنتاج و بازتعبیر مبتنی بر بافت موجب می‌شود که این صورت زبانی در بافت‌های دیگر نیز مجازاً به کار رود و به قاعده بدل شود.

در این پژوهش، اصول و سازوکارهای دستوری شدگی را به‌عنوان ابزاری برای مطالعه تحولات تاریخی زبان فارسی در حوزه وجهیت به کار خواهیم گرفت، اما پیش از آن، لازم است مروری بر مهم‌ترین آثار نظری در حوزه وجهیت داشته باشیم و تصویر روشنی از این مفهوم و زیرمجموعه‌های آن ترسیم کنیم.

### ۳-۳. تحولات تاریخی زبان فارسی

خوشبختانه از هر سه دوره حیات زبان فارسی آثار مکتوبی بر جای مانده است که قضاوت درخصوص تحولات تاریخی و ویژگی‌های آن را آسان‌تر می‌سازد. زبان فارسی دوره نو (از قرن سوم هجری به بعد) دنباله فارسی میانه زرتشتی (زبان رسمی دوره ساسانیان) است که خود، دنباله فارسی باستان (زبان کتیبه‌های هخامنشی) در نظر گرفته می‌شود (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹).

در زبان فارسی باستان، وجهیت بیشتر در ساختمان فعل بازنمایی می‌شد و افعال کمکی وجهی هنوز شکل نگرفته بودند. با رسیدن به دوره میانه و ازبین‌رفتن بخش عمده نظام تصریفی زبان، مفاهیم وجهی علاوه بر ساختمان فعل، از طریق افعال وجهی هم بازنمایی شدند و در فارسی نو، کاربرد افعال وجهی به‌عنوان

1. König

ابزاری برای بیان مفاهیم وجهی بسامد بیشتری پیدا کرد. از آنجا که تنها فعل «رسیدن» موضوع این پژوهش است، در بحث از تحولات تاریخی زبان فارسی، بررسی خود را محدود به حوزه این فعل کمکی می‌کنیم، اما باید این نکته مهم را همواره در نظر داشت که مفاهیم وجهی در هر زبانی می‌توانند از طریق افعال واژگانی، صفت‌ها و قیده‌های وجهی، کاربردهای خاص نمود<sup>۱</sup>، زمان دستوری<sup>۲</sup> و... نیز بازنمایی شوند.

#### ۴. تحلیل و بحث

در پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه وجهیت در زبان فارسی، ابزار دستوری بیان وجهیت پویا را به فعل «توانستن/توان» محدود دانسته‌اند (اخلاقی، ۱۳۸۶؛ رحیمیان و عموزاده، ۱۳۹۲). از سوی دیگر، بایی و همکاران (1-190: 1994) در پژوهش خود که مبتنی بر داده‌های زبانی از زبان‌های مختلف و متعدد است، نشان داده‌اند که ابزارهای زبانی مورد استفاده برای بیان وجهیت پویا از منشأهای گوناگون سرچشمه می‌گیرند و دستوری می‌شوند، و یکی از این سرچشمه‌ها را افعال پویای<sup>۳</sup> کرانمند<sup>۴</sup> برشمرده‌اند؛ افعالی مانند «رسیدن» که تغییر در امور را نشان می‌دهند و ذاتاً دارای نقطه پایانی هستند.

در این پژوهش نشان خواهیم داد که فعل کمکی «رسیدن» را می‌توان به‌عنوان یک امکان زبان فارسی برای بازنمایی وجهیت شناسایی کرد.

- 
1. aspect
  2. tense
  3. dynamic
  4. telic

#### ۱-۴. فارسی باستان

در فارسی باستان، مادهٔ آغازی «-*rasa*» (از ریشهٔ *var* به معنی حرکت کردن)، در بافت‌های گوناگون به کار رفته و بر مفهوم «رسیدن» دلالت داشته است (Kent, 1953: 169):

4) *kašciy naiy adaršnauš cišciy ḡastanaiy pariḡ gaumātam tyam magum yātā adam arasam.*

کسی جرئت گفتن چیزی دربارهٔ گئومات مغ را نداشت، تا آنکه من رسیدم (Kent, DBI, 54): (1953: 117, 120).

5) *aḡagam BUyā avārasam.*

... در زمین به سنگ رسیدم (Kent, 1953: 142, 144; DSf, 24).

6) *yaḡā pārṣam parārasa...*

هنگامی که به پارس رسید... (Kent, 1953: 125, 127; DBIII, 34).

بنا بر شواهد فوق، در فارسی باستان، «رسیدن» فعلی واژگانی و بیانگر رسیدن به مقصد با مکانی مشخص است. عمل رسیدن معمولاً توسط عامل جاندار صورت می‌گیرد. البته، حوزهٔ معنایی فعل با پیشوند *ni-* گسترده‌تر می‌شود و با بسط استعاری (از طریق استعارهٔ مکنیه)، بر رسیدنِ عامل غیرجاندار به مقصدی دلالت دارد که الزاماً جا و مکان نیست؛ در مثال زیر می‌بینیم که پیشوند *ni-* جهت بالا به پایین را به عمل رسیدن اضافه کرده است و حالت مفعولی *viḡam* مقصد را به خوبی مشخص می‌کند، اما حرف اضافهٔ *abiy* نیز برای تصریح بر جهت‌داربودنِ عمل رسیدن به کار رفته است:

7) *hyā duvaištam šiyātiš axšatā hauv ciyaurā nirasātiy abiy imām viḡam.*

...آنگاه، این شادی ناگه سستی، به طور مداوم، به وسیلهٔ اهورا به این خاندان فرو خواهد رسید (Kent, 1953: 136; DPe, 24).

در ادامه خواهیم دید که این کاربرد فعل «ر رسیدن» در دوره‌های بعد گسترده تر می‌شود و زمینه کاربرد وجهی آن را فراهم می‌سازد.

#### ۲-۴. فارسی میانه

در فارسی میانه، حوزه معنایی «ر رسیدن» گسترده‌تر می‌شود. از یک سو، معنای اصلی را حفظ می‌کند و برای بیان به مقصد رسیدن عامل جاندار به کار می‌رود:

8) ... *ō ān gyāg rasēd kū murdag <ī> nēw pidar wēnēd.*

به آن جایی رسد که مرده پدر شجاع [ش] را ببیند (یادگار زیران، بند ۸۳، Jamasp-Asana, 1897/1913: 11).

تنها نمونه برجای مانده از فارسی باستان (مثال ۷)، برای همنشینی «ر رسیدن» با عامل غیرجاندار، این جمله است:

9) *māh ī day ī wihēzagīg rōz ī ādur ān zamestān pad wēš sardīh ō ērānwēz rasēd.*

و ماه دی بهیژگی، روز آذر، آن زمستان با بیشترین سردی به ایرانویج رسد (بندهش، فصل ۲۵، بند ۱۳، Pakzad, 2005: 288؛ بهار، ۱۳۹۵: ۱۰۶).

گاه الزام ذکر مکانی خاص به عنوان مقصد، از بین می‌رود و فعل «ر رسیدن» با متمم‌هایی همنشین می‌شود که غالباً بر مفاهیمی انتزاعی، غیر از مکان، دلالت دارند؛ بدین ترتیب، بافت‌هایی مانند نمونه زیر، معنای ضمنی «توفیق یافتن» یا «بهره و قسمت یافتن» را به ذهن متبادر می‌سازند:

10) *māh frawardīn rōz ī hordād hušēdar ī zarduxštān ō wēnišn ud ham-pursagīh ī ohrmazd xwadāy rasēd.*



ماه فروردین، روز خرداد، هوشیدر از نسل زرتشت به بینش و همپرسگی (= ملاقات و هم صحبتی) اوهرمزد خدای رسد (ماه فروردین روز خرداد، بند ۳۰؛ Jamasp-Asana, 1897/1913: 105).

11) *čē rāy ka aǰgahān ud dušāgāh ud wad mard ast ī ka ō burzišn ud nēkīh ī wuzurg rasēd...?*

چرا مرد کاهل ناآگاه بد به احترام و نیکی بزرگ رسد...؟ (مینوی خرد، پرسش ۵۰، بند ۲؛ Anklesaria, 1913: 139؛ تفضلی، ۱۳۸۵: ۶۱).

البته، این کاربرد محدود به مفاهیم مثبت و خوب نیست، بلکه مفاهیم منفی را هم دربرمی‌گیرد:

12) *kāmag abar ān čiš ma barēd kē-tān tan ō puhl ud ruwān ō pādīfrāh rasēd.*

چیزی را طلب نکنید که تنتان به کیفر و روانتان به پادافره رسد (اندرز پوریوتکیشان، بند ۵۷؛ Jamasp-Asana, 1897/1913: 50).

13) *šāyendag ka ō a-šāyendagīh rasēd ud pādīwāwand ka ō a-pādīwāwandīh rasēd, ummēdwār ka ō an-ummēdīh rasēd.*

شایسته‌ای که به ناشایستگی رسد و قدرتمند که به بی‌قدرتی (=ضعف) رسد و امیدوار که به ناامیدی رسد (یادگار بزرگمهر، بند ۱۵۸؛ Jamasp-Asana, 1897/1913: 96).

در متون مختلف فارسی میانه، *rasīdan* با برخی از متمم‌های انتزاعی، مثل پادشاهی، فریاد و فرجام با تکرار بیشتری هم‌نشین می‌شود:

14) *... ō mahist kār ud pādīxšāyīh rasēd.*

به بزرگ‌ترین کار و پادشاهی رسد (یادگار بزرگمهر، بند ۲؛ Jamasp-Asana, 1897/1913: 85).

15) *ān dōst nē pad dōst abāyēd dāštan kē andar saxtīh ō frayād nē rasēd.*

آن دوست را که در سختی به فریاد نرسد، نباید دوست پنداشت (قطعه، بند ۹؛ Jamasp-Asana, 1897/1913: 79).

16) *wahrām rōz bun ī xān ud mān abgan tā zūd pad frazām rasēd.*

در بهرام روز خان‌ومان را بن افکن (=ساختن خانه را آغاز کن)، تا زود به فرجام رسد (اندرز انوشه روان آذرباد مارسپندان، بند ۱۳۸؛ Jamasp-Asana, 1897/1913: 70).

در ادامه خواهیم دید که چنین کاربردهایی، در برخی موارد، زمینه ساز حضور فعل «رسیدن» در عبارتهای فعلی و افعال مرکب، مثل «فریادرسیدن»، «به فرجام‌رسیدن»، «به پادشاهی‌رسیدن» و... در دوره‌های بعد می‌شوند.

هم‌نشین شدن «رسیدن» با برخی متمم‌های انتزاعی، از جمله مصدر یا اسم مصدر، از عواملی است که در دوره میانه و سپس در فارسی نو، به بازتخلیل این فعل به‌عنوان فعل سبک<sup>۱</sup> یا هم‌کرد کمک می‌کند. شواهد زیر نمونه‌هایی هستند که نقش «رسیدن» را در ساخت فعل به‌خوبی نشان می‌دهند:

17) *abar gōspand andar ram [ī] ačārīhā ō kuštan rasēd.*

درباره دام در رمه که از سر ناچاری به کشتن رسد (دینکرد ۸، فصل ۲۲، بند ۱۶؛ Madan, 1911: 727؛ فارسانی، ۱۳۹۷: ۱۱۶).

18) ... *tāwān ō tōzišn ōh rasēd.*

... تاوان نیز به پرداخت رسد (=تاوان نیز باید پرداخت شود) (مادیان هزاردادستان، فصل ۷۲، بند ۵؛ حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۱۵).

از همین دوره، فعل رسیدن با عامل غیرجاندار و با متمم شخصی به کار می‌رود و مقدمه بازتخلیل معنایی جدیدی را فراهم می‌کند؛ به‌طوری که رسیدن چیزی به کسی معنایی معادل «نصیب‌شدن» پیدا می‌کند:

19) ... *ān anšahrīg pad abarmānd ō abārīg frazandān rasēd...*

1. light verb

... آن برده به‌عنوان ارث به دیگر فرزندان خواهد رسید... (مادیان هزاردادستان، فصل ۹۴، بند ۸؛ حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۹۴).

به‌تدریج، عامل «رسیدن» حوزه‌های انتزاعی را هم دربرمی‌گیرد و به‌این‌ترتیب، لیاقت، استحقاق یا ظرفیت پذیرش را به‌طور ضمنی، به‌متم‌نسبت می‌دهد:

20) ... *dēwān xwāhrag nē rasēd*.

... به دیوان آسانی نرسد (بندهش، فصل ۱، بند ۳۸؛ Pakzad, 2005: 17؛ بهار، ۱۳۹۵: ۳۵).

21) ... *dahišn ī wahman ud ardwahišt ud šahrevar kū ēdōn ō man rasēnēd*.

... چه کسی بخشش بهمن و اردیبهشت و شهریور را چنین به من رساند؟ (بندهش، فصل ۴، بند ۱۴؛ Pakzad, 2005: 60؛ بهار، ۱۳۹۵: ۵۲).

باید توجه کرد که رسیدن در این معنی، تنها با مفاهیم خوب و مثبت به کار نمی‌رود، بلکه استحقاق و ظرفیت برای پذیرش مفاهیم منفی مثل بدنامی، کیفر و... را نیز نشان می‌دهد:

22) *spazgīh ma kun, kū-t dusrawīh ud druwandīh awiš nē rasēd*.

افترا مزین تا بدنامی و بدکاری به تو نرسد (مینوی خرد، پرسش ۱، بند ۸ و ۹؛ Anklesaria, 1913: 10؛ تفضلی، ۱۳۸۵: ۲۰).

23) ... *u-šān pad ān rāh puhl rasēd*.

... و در آن راه به آنان کیفر رسد (دینکرد ۸، فصل ۱۹، بند ۶۳؛ Madan, 1911: 712؛ فارسانی، ۱۳۹۷: ۹۳).

«رسیدن» با پیشوندهای «*abar*»، «*frāz*»، «*abāz*»، «*andar*» و «*ul*» هم به کار رفته و گاهی با عامل بی جان یا با متممی غیر از مکان نیز همنشین شده است<sup>۱</sup>:

24) *abar artēštār ī atōšag kē pad rawišn abar wāstar ud jōrdāy ud gōspand frāz rasēnd...*

درباره نظامی [های] بی توشه که در حرکت، بر علوفه و غله و گوسپند فراز رسند... (دینکرد ۸، فصل ۲۱، بند ۶؛ Madan, 1911: 723؛ فارسانی، ۱۳۹۷: ۱۱۰).

لازم است به دو نکته دیگر درباره فعل رسیدن در فارسی میانه اشاره کنیم: نخست آنکه، بنا بر شواهد متنی، فعل «رسیدن» در فارسی میانه گاه با حرف اضافه «*pad*» (مثال ۱۶)، گاه با حرف اضافه «*ō*» (مثال ۱۹، ۲۱ و...) و گاه با حرف اضافه پسایند «*awiš*» (مثال ۲۲) به کار رفته است. کاربردهای بدون حرف اضافه هم، به ویژه وقتی متمم ضمیر متصل باشد، دیده می شود (مثال ۲۰ و ۲۳).

نکته دوم مربوط به تغییر جایگاه فعل «رسیدن» و تقدم آن است که در موارد معدودی به چشم می خورد. چنان که رضایی باغبیدی (۱۳۹۰) اشاره کرده است، نمونه‌ای از این کاربرد را در پشت یک سکه عرب ساسانی، به خط پهلوی، می توان دید که عبارت عربی «العزّه لله» را ترجمه می کند:

25) *rasēd ō yazad pērōzīh.*

رسد به ایزد پیروزی.

۱. حضور پیشوند در کنار فعل، گاه تغییرات محسوسی در معنای آن رقم می زند، مانند نمونه زیر که در آن، «*abar rasidan*» به معنای آزمایش و بررسی به کار رفته است:

*framūd kū jār-ē pad čiš ī ēn rēdag abar rasēd.*

فرمان داد که: مدتی به چیزی که این غلام [گفته] بر رسید (= آنچه او گفته امتحان کنید) (خسرو قبادان و ریدک، بند ۱۰۵؛ Jamasp-Asana, 1897/1913: 35).

رضایی باغبیدی (۱۳۹۰)، با نقل از علی‌اشرف صادقی، بیان می‌کند که عبارت «*rasēd ō*» به معنای «شایسته بودن» است و آن را مشابه ساخت زیر در دینکرد نهم می‌داند:

26) *rasēd ō ōhrmazd yazišn [ud] šnāyišn*.

رسد به اهرمزد یزش [و] ستایش (دینکرد ۹؛ Madan, 1911: 877؛ به نقل از رضایی باغبیدی، ۱۳۹۰).

درواقع، در چنین جملاتی، مفهوم «نصیب‌شدن» و «تحت مالکیت‌درآوردن» معنای ضمنی «ظرفیت پذیرش چیزی را داشتن» و در نتیجه، «مستحق» و «سزاوار بودن» را به ذهن متبادر می‌کند.

#### ۳-۴. فارسی نو

در فارسی نو «رسیدن» با حفظ معنای واژگانی خود، یعنی رسیدن کسی به جایی، در شاخه‌های متعدد به حیات خود ادامه می‌دهد؛ به این صورت که به تنهایی یا با پیشوند به کار می‌رود، یا در عبارت‌های فعلی و افعال مرکب شرکت می‌کند. با توجه به تحولاتی که از دوره میانه آغاز شده بود، حوزه معنایی رسیدن گسترده‌تر می‌شود و معانی ضمنی مختلفی می‌گیرد، چنانکه دهخدا (۱۳۷۷: ۱۲۰۶۳-۱۲۰۶۹) معانی متعددی همچون فرارسیدن وقت و فرصت، موفق شدن، تمام شدن، لایق و سزاوار بودن و... را ذیل مدخل «رسیدن» ذکر می‌کند. این تحولات، چنانکه دیدیم، حاصل بسط استعاری و گسترش معنای اصلی این فعل در گذشت زمان است. به علاوه، کاربرد این فعل با پیشوند هم، معمولاً به تغییر و توسیع معنایی منجر می‌شود. در ادامه نمونه‌هایی از این کاربردها را مرور خواهیم کرد.

در فارسی دری، «رسیدن» همچنان در کاربرد اصلی خود، یعنی با معنای واژگانی رسیدن کسی به جایی، با بسامد فراوان، به کار رفته است:  
(۲۷) چون رسول علی به شام رسید ... (بلعمی، ۱۳۷۳/۲: ۶۴۰).

«رسیدن» تو سعاداً در معانی دیگری هم در این دوره به کار رفته است، از جمله به معنای «تمام شدن»:

(۲۸) اگر گردد دریا همه مداد، نبشتن سخنان خدای مرا، برسد دریا پیش از آنکه برسد سخنان خدای من (ترجمه تفسیر طبری، ۴/۱۳۵۶: ۹۳۹).

«رسیدن» در متون این دوره با پیشوندهای مختلف به کار رفته است؛ مثلاً در نمونه زیر، اضافه شدن پیشوند «بر»، معنای تحقیق و بررسی کردن به فعل داده است:

(۲۹) عمر نیت کرد که به شام آید به تن خویش و بررسد از مذهب و سیرت معاویه ... (بلعمی، ۱۳۷۳/۱: ۴۷۸).

چنانکه در بخش قبل اشاره کردیم، «رسیدن» که از دوره میانه توسیع معنایی یافته است، در فارسی دری، در ساخت فعل مرکب و عبارت فعلی شرکت می‌کند:  
(۳۰) و نه ایشان را کسی فریاد رسد یا یاری دهد (میبدی، ۱۳۷۱/۱: ۳۳۳).

(۳۱) اما آن که بی‌معانات طلب و مقاسات تعب... به پادشاهی رسد...، اگر از رسوم و حدود گذشتگان بگذرد...، خلل‌ها به مبانی ملک و دولت راه یابد (وراوینی، ۱۳۵۵/۱: ۴۹).

هم‌نشینی فعل «رسیدن» با متمم غیرمکان که نخستین شاهد آن در دوره باستان مشاهده شده و کاربردش در دوره میانه گسترش یافته بود، در فارسی دری هم ادامه می‌یابد:

۳۲) اگر چنانکه بازگویی روزگار است کاهلی به درجتی رسد یا غافل رتبتی یابد، بدان التفات ننماید (منشی، ۱۳۶۱: ۴۱).

به‌همین ترتیب، «رسیدن» با عامل انتزاعی و متمم شخصی همنشین می‌شود:

۳۳) هرگز ندانستند که چون مردم را مصیبتی رسد جامه سیاه باید کردن یا کیود ... (بلعمی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۳۷).

۳۴) همی ندانی که فرزندان شبانان را بر ملکان دراززبانی نرسد؟ (بلعمی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۶۱۵).  
باید به این نکته هم توجه کرد که در این دوره «رسیدن» با حرف اضافه «به» (مثال‌های ۳۲ و ۲۷) یا با حرف اضافه پس‌آیند «را» (مثال‌های ۳۳ و ۳۴) به کار می‌رود و در صورت همنشینی با ضمیر متصل، غالباً به حرف اضافه نیازی ندارد، مانند نمونه زیر از ویس و رامین:

۳۵) برو زد بانگ و گفتا چه رسیدت / که هوش و گونه از تن برپریدت (گرگانی، ۱۳۷۷: ۵۶).

آنچه در این پژوهش بیش از همه اهمیت دارد، کاربرد «رسیدن» به‌عنوان فعلی است که نگرش گوینده به کلام را بیان می‌کند و می‌تواند این فعل را در زمرهٔ افعال وجهی جای دهد. فعل مضارع «رسیدن» در صرف سوم شخص مفرد، چه به‌صورت مثبت و چه به‌صورت منفی، در بافت‌های زبانی خاص، ظرفیت و توانایی را بازنمایی می‌کند. این تحول ناشی از بسط استعاری فعل «رسیدن» و کاهش مؤلفه‌های معنایی آن است به گونه‌ای که الزام همنشینی با عامل جاندار و متمم مکان را از دست داده و با متمم شخصی و عامل غیرجاندار که به تدریج انتزاعی‌تر شده، به کار رفته است. انتزاعی شدن عاملی که با «رسد» همنشین می‌شود تا جایی ادامه یافته که مصدر فعل را هم شامل شده است:

- ۳۶) رعیت را نرسد دست با لشکری برآوردن (بیهقی، ۱۳۸۴: ۷۲۸).
- ۳۷) ما را به نقل کار است و ما را نرسد کسی را بر کسی از ایشان فضل نهادن (عطار نیشابوری، ۱۳۹۱: ۳۶۴).
- ۳۸) چو در هوای تو داعی دم خلوص زند / زلال را نرسد دعوی صفا کردن (کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی، ۱۳۴۸: ۳۹۱).
- ۳۹) هر بامداد روی تو دیدن چو آفتاب / ما را رسد که بی تو ندیدیم روی خواب (اوحدی، ۱۳۴۰: ۹۱).
- ۴۰) دم از ممالک خوبی چو آفتاب زدن / تو را رسد که غلامان ماهرو داری (حافظ، ۱۳۸۰: ۶۰۶).
- ۴۱) زاهدان را نرسد غیبت رندان کردن / عیب باشد بر ما غیبت ایشان کردن (شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۰: ۶۵۵).
- ۴۲) که را رسد در فنا و بقا سخن گفتن؟ (جامی، ۱۳۷۰: ۳۰۴).
- مقدم‌شدن فعل «رسد» بر فاعل که از دوره میانه آغاز شد، شروع مرحله‌ای است که طی آن «رسیدن» بند متممی به خود پذیرفت؛ به عبارت دیگر، معنای واژگانی فعل رسیدن چنان تحلیل رفت که ماهیت فعلی آن همچون افعال کمکی «باید» و «شاید»، در بافت‌هایی خاص فراموش شد و به ابزاری برای بیان وجهیت تغییر یافت. به این ترتیب، جمله به فعلی با معنای واژگانی قوی‌تری نیاز پیدا کرد که در بند متممی ظاهر می‌شد:
- ۴۳) هیچ‌کس را نرسد که گناه دیگری برشمارد الا کسی که او معصوم بود و کس معصوم نیست (بلعمی، ۱۳۷۸/۲: ۸۳۵).
- ۴۴) جوانان را نرسد که بر پیران پیشی جویند و بی‌حرمتی کنند (عنصرالمعالی، ۱۳۴۵: ۵۸).
- ۴۵) در کردار خداوند نظاره می‌کند، آنگاه به جمله بداند کی او را نرسد که گوید من یا از من (محمد بن منور، ۱۳۸۱/۱: ۲۸۸).



(۴۶) جناب جبروت احدیت و درگاه عزت الهیت مقدس است و منزه از آنکه خلق بوی اذی رسانند یا خود کسی را رسد که اندیشه کند یا تواند (میبدی، ۱۳۷۱/ ۸: ۸۷).

(۴۷) در این زمانه چو فریادرس نمی‌بینم، مرا رسد که رسانم بر آسمان فریاد (ظهیر فاریابی، ۱۳۸۰: ۵۹).

(۴۸) که را رسد که کند عیب دامن پاکت / که همچو قطره که بر برگ گل چکد پاکی (حافظ، ۱۳۸۰: ۶۲۸).

چنان‌که از شواهد متنی موجود برمی‌آید، «رسیدن» در سوم شخص مفرد مضارع، چه به صورت مثبت و چه به صورت منفی، برای ابراز مفهوم وجهی سزاوار بودن به کار می‌رود و قضاوت و نگرش گوینده را مبنی بر مستحق بودن عامل نشان می‌دهد. همنشین شدن این فعل با واژه‌هایی مثل «سزد» و یا «سزاوار» در نمونه های زیر، این برداشت را تقویت می‌کند:

(۴۹) او را رسد هرچه کند و سزد هرچه خواهد (میبدی، ۱۳۷۱/ ۴: ۴۱۸).

(۵۰) ... عبادت کس را نرسد و سزاوار نبود مگر خدای را تعالی (روض‌الجنان، ۱۳۷۶: ۲۴۵).

کارکرد وجهی دیگری که می‌توان برای «رسد» قائل شد، بازنمایی وجه پویا است. در نمونه‌هایی مانند زیر، گوینده با به‌کاربردن فعل «رسد» چه به صورت منفی و چه به صورت مثبت، نظر خود را درخصوص وجود توانایی و ظرفیت در عامل برای انجام کاری ابراز می‌کند. همنشینی «رسد» با واژه‌هایی مثل «عاجز» و «تواند» این برداشت را تقویت می‌کند:

(۵۱) درک مردمان از دریافت آن عاجز مانده است و کس را نرسد که اندیشه کند که این چراست ... (بیهقی، ۱۳۸۴: ۱۱۴).

(۵۲) تو عاجزی و عاجز را نرسد که کشی کند (میبدی، ۱۳۷۱/ ۵: ۵۵۶).

۵۳) هرکس که دون من فرمان دهد، به امر من تواند داد و بی امر من نرسد او را بر کسی فرمان دادن (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱/۸: ۲۲۱).

این کارکرد وجهی، وقتی شرایطی بیرون از عامل توانایی یا ظرفیت انجام کاری را برای او فراهم کند، می‌تواند مفهوم وجهی اجازه‌دادن را هم دربرگیرد:

۵۴) کوزه‌گر را رسد در حرفت خود که از بعضی کوزه گل کند و از بعضی کاسه. و کس را نرسد که اعتراض کند. سلطان را رسد که بعضی بندگان خود را ستوربانی دهد و بعضی را خزینه‌داری و بعضی را جان‌داری و کس را نرسد که بر او اعتراض کند (میبدی، ۱۳۷۱/۸: ۳۸۳).

شواهد این کاربرد، به‌ویژه، در متون فقهی و تفسیری به چشم می‌خورد که در شرایطی خاص، به فرد اجازه انجام کاری داده می‌شود:

۵۵) زن را رسد که مطالبت وی کند (میبدی، ۱۳۷۱/۱: ۶۰۸).

۵۶) زن را رسد که از قاضی خواهد تا وی را طلاق دهد (میبدی، ۱۳۷۱/۱: ۶۰۸).

چنین به نظر می‌رسد که بسامد کاربرد این فعل وجهی در آثار نوشته شده بین قرن‌های ۶ تا ۸ هجری، در اوج خود قرار داشته و پس از آن روی به افول نهاده است. از قرن ۱۱ تا ۱۳، برخی از شاعران از این فعل وجهی استفاده می‌کرده‌اند، برای مثال، فیض کاشانی (۱۳۵۴: ۲) غزلی دارد که در ۷ بیت آن، ساخت «تو را رسد که...» به کار رفته است. در اشعار صائب هم، گهگاه «رسد» با مصدر همنشین شده است:

۵۷) کسی را رسد پا به دامن کشیدن / که صد بار بر خویش گردیده باشد (صائب تبریزی، ۱۳۸۳/۲: ۱۵۵۱).

به‌علاوه، صائب چند بار «می‌رسد» را نیز به این شیوه به کار برده است:

۵۸) کسی را می‌رسد با چرخ مینایی طرف گشتن / که چون رطل گران بر سر کشد سنگ ملامت را (صائب تبریزی، ۱۳۸۳ / ۱: ۶۷).

در اشعار شاعران متأخرتر که نگاهی به اسلوب شعری قدما داشته‌اند هم، این کاربرد به چشم می‌خورد. از جمله فروغی بسطامی این فعل را با مصدر مرخم همراه کرده که نشان از کهنه‌گرایی عامدانه او دارد؛ چراکه در کاربردهای قدیم، تا آنجا که به نظر نگارندگان رسیده، نمونه‌ای از کاربرد «رسد» با مصدر مرخم در دست نیست:

۵۹) هیچ‌کس را نرسد دعوی آزادی کرد / که همه بنده زرین‌کمران‌اند هنوز (فروغی بسطامی، ۱۳۳۶: ۱۱۱).

بهار هم از این فعل وجهی در اشعار خود بهره برده است:

۶۰) آزاده را رسد که بساید به ابر سر / آزادبن ازین رو تارک به ابر سود (بهار، ۱۳۸۷: ۵۰۶)

۶۱) زاهد که دین فروشد و دنیا طلب کند / او را کجا رسد که کند عیب می‌فروش (بهار، ۱۳۸۷: ۱۰۴۱).

این کارکرد وجهی فعل «رسیدن» کم‌کم از رواج افتاد و امروزه جز در متون کهنه‌گرا دیده نمی‌شود، اما در فارسی امروز، کاربرد دیگری از این فعل به‌عنوان ابزار وجهی رایج است. معنی «فرصت کردن» که دهخدا (۱۳۷۷) و نیز انوری و همکاران (۱۳۸۱) ذیل مدخل «رسیدن» نقل کرده‌اند، خود نوعی بیان وجهی است که نگرش گوینده را در خصوص پویایی و توانمندی عامل نشان می‌دهد و به‌خوبی می‌تواند معادل «توانستن» به‌کار رود. درجه دستوری شدگی فعل وجهی «رسیدن» در محاوره امروز، کمتر از کاربرد وجهی سابق آن است، صرف کامل

دارد و برای تمام شخص و شماره‌ها و در زمان‌ها و وجه‌های دستوری مختلف صرف می‌شود:

(۶۲) مامان امروز نمی‌رسه براتون داستان بخونه.

(۶۳) اگه رسیده بودم همه مشقامو بنویسم الان داشتیم فیلم می‌دیدیم با هم.

(۶۴) حتماً مشکلی پیش اومده برات که نرسیدی انجامش بدی.

در کاربردهایی مانند نمونه‌های بالا، «رسیدن» حاصل گسترش حوزه و انتزاعی تر شدن متمم مکانی است تا جایی که به جای مکان، با بند متممی همنشین می‌شود.

در بررسی تحولات «رسیدن» باید به این نکته هم توجه کرد که این فعل، با کاهش مؤلفه‌ها و گسترش حوزه معنایی، در عبارتهای فعلی در فارسی نو حضور پررنگ‌تری دارد. «به قتل رسیدن»، «به فروش رسیدن»، «به چاپ رسیدن»، «به هلاکت رسیدن» و «به نظر رسیدن» نمونه‌هایی از کاربرد همکردی آن هستند.

#### ۴-۴. تحلیل دستوری شدگی فعل «رسیدن»

تحولات تاریخی فعل «رسیدن» را، از آغاز تا تبدیل آن به فعل وجهی، می‌توان با معیار اصول و سازوکارهای دستوری شدگی توضیح داد. کاهش مؤلفه‌های معنایی «رسیدن» موجب می‌شود که با بسط استعاری، شرط جاندار بودن عامل و مکان بودن متمم فعل از میان برود. در نتیجه، «رسیدن» می‌تواند با شخص، شیء یا مفاهیم انتزاعی به‌عنوان عامل یا متمم همنشین شود تا جایی که م صدر فعلی و بند متممی را هم به‌عنوان متمم مکانی و عامل بپذیرد.

این گسترش حوزه‌ها و کاهش مؤلفه‌های معنایی مانع از ثبات و رسوب برخی ویژگی‌های معنایی اولیه در کارکردهای جدید نمی‌شود. رسیدن چیزی به کسی بر معنای ضمنی سزاوار بودن و استحقاق داشتن دلالت می‌کند و بدیهی است کسی که سزاوار امری باشد، ظرفیت پذیرش و توانایی کسب آن را دارد. از داده‌های زبانی چنین برمی‌آید که مفهوم سزاوار بودن با مفهوم پویایی و توانمندی، حداقل در زبان فارسی، ارتباط مستقیمی دارد؛ چنانکه قید وجهی «شاید» که امروزه برای بیان احتمال به کار می‌رود، پیش از این، در فارسی دری و در فارسی میانه فعلی به معنای «سزاوار است» از ریشهٔ *xšay* به معنای «قدرت‌داشتن» بوده و در کتیبه‌های فارسی باستان با پیشوند «*pati*» به کار رفته است (Kent, 1953: 181). بنابراین، سیر تحول معنایی «رسیدن»، در یکی از شاخه‌ها، از معنای واژگانی «وارد شدن به مکانی پس از طی مسیر» به «سزاوار بودن» و سپس به مفهوم «پویایی و توانمندی» ترسیم می‌شود. چنانکه بایبی و همکاران (1994: 240) نیز نشان داده‌اند، در غالب زبان‌ها، از وجهیت پویا می‌توان به امکان ریشه‌ای و از آن، به مفهوم اجازه رسیدن، امکان ریشه‌ای، بنا به تعریف، فراهم‌بودن شرایط بیرونی و درونی عامل است که به او امکان انجام عملی را می‌دهد؛ یعنی هم عامل توانایی انجام فعل را دارد و هم شرایط بیرونی، مثلاً قوانین اجتماعی امکان انجام کار را برای او فراهم می‌سازد (Bybee et al., 1994: 178).

در شاخهٔ دیگر، رسیدن کسی به چیزی بر مفهوم موفقیت و نیل به هدف دلالت می‌کند که ارتباط معنایی روشنی با مفهوم پویایی دارد. کسی که به چیزی می‌رسد یا موفق به انجام کاری می‌شود، قطعاً از توانمندی و ظرفیت درونی لازم برای این کار برخوردار بوده است.

بنا به اصل لایه‌بندی، «رسد» تنها یکی از راهکارهایی است که در کنار افعال واژگانی و کمکی و ابزارهای وجهی دیگر مثل «سزد»، «بود»، «توانستن» و... برای بیان مفاهیم وجهی پویا، سزاواری و اجازه‌ای به کار گرفته می‌شود، اما به نظر می‌رسد که بنا به اصل خاص‌شدگی، از میان گزینه‌های موجود در زبان، فعل «رسیدن» به دلیل ماهیت پویا و کرانمند خود، استعداد بیشتری برای پیشروی در مسیر دستوری‌شدگی دارد، چنانکه در فارسی دری، به‌عنوان عنصر وجهی پربسامدی به کار گرفته می‌شود. البته فعل «رسیدن» در هر یک از دوره‌های زبانی باستان، میانه و نو، در چند شاخهٔ مختلف و واگرا به حیات خود ادامه می‌دهد و کارکردهای واژگانی، وجهی و همکردی خود را به موازات هم حفظ می‌کند.

تقدم فعل از مهم‌ترین مراحل در فرایند دستوری‌شدگی است. فعل رسیدن، به‌جای حضور در جایگاه پایانی جمله، هم بر متمم و هم بر فاعل مقدم می‌شود. این تغییر در چینش ارکان جمله، موجب برهم خوردن ردهٔ زبانی می‌شود که خود، در روند دستوری‌شدگی تأثیرگذار است (Hopper and Traugott, 2003: 60-1). در واقع، تقدم فعل منجر به مقوله‌زدایی و بازتحلیل آن به‌عنوان فعل کمکی وجهی می‌شود. به عبارت دیگر، فعل «رسیدن» از یک مقولهٔ اصلی، یعنی مجموعهٔ افعال واژگانی، به یک مقولهٔ فرعی، یعنی افعال کمکی، وارد می‌شود و برای پرشدن جای خالی فعل اصلی، در جایگاه پایانی جمله، بند متممی به کار می‌رود که از فعل واژگانی برخوردار است. این بازتحلیل با قیاس و تکرار الگو همراه و بدل به قاعده می‌شود. به این ترتیب، الگوی « $x$  را رسد/نرسد که  $y$ » به‌عنوان قاعده‌ای رایج برای بیان وجهیت سزاواری، پویا و اجازه‌ای عمل می‌کند. در این الگو،  $x$  عامل و عموماً جاندار است و  $y$  جمله‌ای با فعل واژگانی است. در چنین ساختی، محدود شدن فعل «رسیدن» به صیغهٔ سوم شخص مفرد مضارع و همراه شدن آن با  $y$

هایی که صرفاً مفهوم مثبت دارند، از نشانه‌های پیشروی فعل «رسیدن» در مسیر دستوری شدگی است؛ زیرا چنانکه در مثال‌ها دیدیم، در فارسی میانه و در فارسی دری، «رسیدن» پیش از وجهی شدن، می‌توانست هم از مفاهیم مثبت و هم از مفاهیم منفی به‌عنوان جایگزینی برای عامل جاندارش استفاده کند.

کاربرد وجهی «رسیدن» در فارسی نو (مثال‌های ۶۲ تا ۶۴) درجات ضعیف‌تری از دستوری شدگی را نشان می‌دهد. لایه‌بندی زبانی، این فعل را در کنار ابزارهای زبانی دیگری مثل «توانستن» به‌عنوان یکی از امکانات زبانی برای بیان مفهوم وجهی پویا معرفی می‌کند و به‌این ترتیب، «رسیدن» در فارسی امروز در شاخه‌ای واگرا، به‌عنوان فعل واژگانی، ابزار وجهی و هم‌کرد به حیات خود ادامه می‌دهد. با این حال، «رسیدن» همچنان ماهیت فعلی خود را حفظ کرده و از مقوله‌زدایی در امان مانده است. این فعل در کاربرد وجهی خود محدود به یک صورت صرفی خاص نیست و بنا به شخص، شمار و زمان دستوری صرف می‌شود. بنابراین، شاید بتوان کارکرد وجهی «رسیدن» را در فارسی امروز، صرفاً به بسط استعاری و توسعه معنایی نسبت داد که کمک می‌کند در بیان مقصد عمل «رسیدن»، بند متممی جایگزین یک مکان خاص شود.

## ۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، روند دستوری شدگی فعل «رسیدن» را در فارسی مورد مطالعه قرار دادیم و نشان دادیم که چگونه در بافت‌های خاص، بر اثر بسط استعاری، عمل رسیدن به عاملی غیرجاندار نسبت داده می‌شود یا اینکه شخص یا عملی جایگزین مقصد مکانی «رسیدن» می‌شود. به‌این ترتیب، گسترش حوزه معنایی «رسیدن» که نخستین نمونه آن در فارسی باستان قابل مشاهده است و کاهش مؤلفه‌های

معنایی آن، مقدم شدن فعل بر فاعل، کاربرد بند متممی به عنوان فاعل «رسیدن»، محدود شدن صورت صرفی به سوم شخص مفرد مضارع، همه از عواملی هستند که پیشرفت فعل واژگانی «رسیدن» در مسیر دستوری شدگی، مقوله‌زدایی و تبدیل آن به فعل کمکی وجهی را در پی دارند. به این ترتیب، الگوی « $x$  را رسد/ نرسد که  $y$ » به عنوان قاعده‌ای رایج برای بیان وجهیت سزاواری، پویا و اجازه‌ای در فارسی دری عمل می‌کند. در این الگو،  $x$  عامل و عموماً جاندار است و  $y$  جمله‌ای با فعل واژگانی است. در فارسی امروز، از این کاربرد وجهی فعل «رسیدن» جز در متون کهنه‌گرا، نشانی باقی نمانده، اما «رسیدن» از شاخه دیگری، با درجه دستوری شدگی کمتری، برای بیان وجهیت پویا به کار گرفته شده است. در این کاربرد، فعل در تمام صیغه‌ها صرف می‌شود و عامل عموماً جاندار است، اما تقدم فعل بر متمم و به‌کارگیری بند متممی حاوی فعل واژگانی به جای مکانی خاص برای بیان مقصد عمل «رسیدن»، موجب می‌شود این فعل در محاورات امروزی فارسی‌زبانان کاربرد وجهی پیدا کند.

## منابع

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۳۷۶)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. به کوشش و تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح. جلد ۸. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۹). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: سمت.

اخلاقی، فریار. (۱۳۸۶). «بایستن، شدن و توانستن: سه فعل وجهی در فارسی امروز». *نامه فرهنگستان*. ۳/۳: ۸۲-۱۳۲.

انوری، حسن و همکاران. (۱۳۸۱). *فرهنگ سخن*. تهران: سخن.



- اوحدی مراغی، اوحدالدین. (۱۳۴۰). *دیوان - منطق‌العشاق - جام جم*. با تصحیح و مقابله و مقدمه سعید نفیسی. تهران: امیرکبیر.
- ایلخانی‌پور، نگین. (۱۳۹۱). *نگرشی معنایی نحوی به وجهیت در صفات فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته زبان‌شناسی همگانی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- بلعمی، محمد بن محمد. (۱۳۷۸). *تاریخ‌نامه طبری*. گردانیده منسوب به بلعمی. به تصحیح و تحشیه محمد روشن، جلد ۱ و ۲. تهران: سروش.
- بلعمی، محمد بن محمد. (۱۳۷۳). *تاریخ‌نامه طبری*. گردانیده منسوب به بلعمی. بخش چاپ‌نشده. به تصحیح و تحشیه محمد روشن. جلد ۳ و ۴. تهران: البرز.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۸۷). *دیوان اشعار ملک‌الشعرای بهار*. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- بهار، مهرداد. (۱۳۹۵). *بندهش*. تهران: انتشارات توس.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۴). *تاریخ بیهقی*. تصحیح علی‌اکبر فیاض. تهران: علم.
- ترجمه تفسیر طبری (۱۳۵۶). به تصحیح و اهتمام حبیب یغمائی. جلد ۴. تهران: توس.
- تفضلی، احمد. (۱۳۸۵). *ترجمه مینوی خرد*. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: توس.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن. (۱۳۷۰). *نفعات الانس من حضرات القدس*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمود عابدی. تهران: اطلاعات.
- حاجی‌پور، ماندانا. (۱۳۹۷). *مادیان هزاردادستان، آوانویسی، برگردان فارسی، یادداشت‌ها و واژه‌نامه (بخش دوم از رونوشت مودی)*. تهران: سازمان انتشارات فروهر.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۰). *دیوان غزلیات*، به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: انتشارات صفی‌علی‌شاه.

- داوری، شادی. (۱۳۹۴). «از «اجبار» تا «یقین»؛ تکوین و تحول معانی وجهی «باید» بر اساس فرآیند معین شدگی». *جشن‌نامه دکتر کوروش صفوی*. به کوشش مهرداد نغزگوی کهن و محمد راسخ مهند. تهران: انتشارات سیاه‌رود.
- داوری، شادی و نغزگوی کهن، مهرداد. (۱۳۹۵). «از اراده تا آینده: دستوری‌شدگی زمان آینده در فارسی». *زبان‌شناخت*. ۱۳/۷: ۷۸-۵۹.
- دستلان، مرتضی. (۱۳۹۶). «بررسی تغییرات در زمانی و تفاوت‌های هم‌زمانی فعل «خواستن» در زبان فارسی، بر پایه رویکرد شناختی طرح‌واره‌های رخدادی بنیادین». *فصلنامه تازه‌های علوم شناختی*. ۳/۱۹: ۲۵-۱۴.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. چاپ دوم از دوره جدید. جلد ۸. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران با همکاری انتشارات روزنه.
- رحیمیان، جلال و عموزاده، محمد. (۱۳۹۲). «افعال وجهی در زبان فارسی و بیان وجهیت». *پژوهش‌های زبانی*. دوره ۴. شماره ۱. ۴۰-۲۱.
- رضائی باغبیدی، حسن. (۱۳۹۰). «درباره چند مهن‌نوشته و سکه‌نوشته ساسانی و عرب ساسانی» *آینه میراث*. دوره جدید. ۱/۹ (پیاپی ۴۸): ۷۳-۸۹.
- شفائی، احمد. (۱۳۶۳). *مبانی علمی دستور زبان فارسی*. تهران: نوین.
- صائب تبریزی. (۱۳۸۳). *دیوان اشعار، مشتمل بر غزلیات فارسی و ترکی و قصاید و...*. تهران: علم.
- ظهیر فاریابی، طاهر بن محمد. (۱۳۸۰). *دیوان ظهیرالدین فاریابی*. تصحیح و تحقیق و توضیح امیرحسین یزدگردی. به اهتمام اصغر دادبه. تهران: قطره.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد. (۱۳۹۱). *تذکرة الاولیاء*. بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فهرست‌ها از محمد استعلامی. تهران: زوار.

- عموزاده، محمد و رضایی، حدائق. (۱۳۹۱). «بررسی مفاهیم وجهی زمان دستوری در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبانی*. ۱/۳: ۷۶-۵۳.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۴۵). *قابوسنامه*. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۵۰). «وجه فعل در فارسی معاصر». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*. ۱/۱۸: ۲۴۴-۲۱۸.
- فروغی بسطامی. (۱۳۳۶). *دیوان کامل*. با مقدمه و شرح حال کامل به قلم پرفسور ادوارد براون، رضاقلی خان هدایت، شاهزاده اسدالله میرزای قاجار. به کوشش حسین نخعی. تهران: امیرکبیر.
- فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۳۵۴). *کلیات اشعار*. با تصحیح و مقابله محمد پیمان. تهران: کتابخانه سنایی.
- کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی، ابوالفضل. (۱۳۴۸). *دیوان اشعار*. با مقدمه و حواشی و تعلیقات و فهرست‌ها. بانضمام رساله القوس. به اهتمام حسین بحرالعلومی. تهران: دهخدا.
- گرگانی، فخرالدین اسعد. (۱۳۷۷). *ویس و رامین*. با دو گفتار از هدایت و مینورسکی. با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن. تهران: صدای معاصر.
- لاینز، جان. (۱۳۹۱). *درآمدی بر معنی‌شناسی زبان*. ترجمه کورش صفوی. تهران: علمی.
- ماهوتیان، شهرزاد. (۱۳۷۸). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*. ترجمه مهدی سمائی. تهران: نشر مرکز.
- محمد بن منور. (۱۳۸۱). *اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی سعید*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. دو جلد. تهران: آگاه.
- محمودی بختیاری، بهروز. (۱۳۸۷). «ساختواژه افعال شاید و باید در زبان فارسی». *د ستور*. ویژه‌نامه فرهنگستان. ۴: ۱۶۹-۱۵۲.

- مظفر، محمدرضا. (۱۳۸۴). *ترجمه منطق (جلد اول)*. مترجم: علی شیروانی. قم: انتشارات دارالعلم.
- منشی، نصرالله. (۱۳۶۱). *کلیله و دمنه*. تهران: انتشارات دانشگاه طهران.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۷۱). *کشف الاسرار و عدة الابرار*. به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت. جلد های ۱، ۴، ۵ و ۸. تهران: امیرکبیر.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۵). *تاریخ زبان فارسی*. چاپ تجدیدنظرشده. جلد ۲. تهران: نشر نو.
- نظری فارسانی، محسن. (۱۳۹۷). *کتاب هشتم دینکرد. آوانویسی، ترجمه، یادداشت و واژه نامه*. تهران: سازمان انتشارات فروهر.
- نعمت‌الله ولی، نعمت‌الله بن عبدالله. (۱۳۸۰). *دیوان شاه نعمت‌الله ولی*. با مقدمه محمد حماصیان. کرمان: خدمات فرهنگی کرمان.
- نغزگوی کهن، مهرداد. (۱۳۹۰). «دستوری‌شدگی افعال حرکتی». *مجموعه مقالات ششمین همایش بین‌المللی انجمن زبان و ادب فارسی*. به کوشش قدسیه رضوان. تهران: خانه کتاب.
- وراوینی، سعدالدین. (۱۳۵۵) (۲۵۳۵). *مرزبان‌نامه*. به تصحیح محمد روشن. جلد ۱: متن. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- همایونفر، مژگان. (۱۳۹۲). *وجه و تأثیر آن بر نظام فعل در زبان فارسی*. رساله دکتری. دانشگاه علامه طباطبائی.
- Anklesaria, T. D. (1913). *Dânâk-u Mainyô-i Khard*. Bombay: Fort Printing Press.
- Bybee, J. (2015). *Language Change*. Cambridge: University Press.
- Bybee, J., R. Perkins & W. Pagliuca. (1994). *The Evolution of Grammar: Tense, Aspect and Modality in Languages of the World*. Chicago: University of Chicago Press.
- Coates, J. (1983). *The Semantics of the Modal Auxiliaries*. London: Croom Helm.
- De Haan, F. (2006). "Typological approaches to modality". In W. Frawley, et al. (ed.). *The Expression of Modality*. Berlin, Boston: De Gruyter Mouton.

- Heine, B., U. Claudi and F. Hünemeyer. (1991). "From cognition to grammar: Evidence from African languages". In E. C. Traugott and B. Heine (eds). *Approaches to Grammaticalization: Volume I. Theoretical and methodological issues*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company. 149-189.
- Heine, B. (2003). "Grammaticalization". In R. D. Janda & B. D. Joseph (eds.) *The Handbook of Historical Linguistics*. Oxford: Blackwell. 575-601.
- Hopper, P. (1991). "On Some Principles of Grammaticalization". In E. C. Traugott and B. Heine (eds). *Approaches to Grammaticalization: Volume I. Theoretical and methodological issues*. Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins Publishing Company: 17-37.
- Hopper, P & E. Traugott. (1993). *Grammaticalization*. 1st edition. Cambridge: University Press.
- Hopper, P & E. Traugott. (2003). *Grammaticalization*. 2nd edition. Cambridge University Press.
- Jamasp-Asana, J. M. (1897/1913). *Pahlavi Texts*, Bombay: Fort Printing Press.
- Kent, R. G. (1953). *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*. New Haven: American Oriental Society.
- Lehmann, C. (2002). *Thoughts on Grammaticalization*. Second revised edition. Erfurt: Seminars für Sprachwissenschaft der Universität.
- Lyons, J. (1977). *Semantics*. Cambridge: University Press.
- Madan, D. M. (1911). *The Complete Text of Pahlavi Dinkard*. 2 parts. Bombay: Society for the Promotion of Researches into the Zoroastrian Religion.
- Nuyts, J. (2005). "The modal confusion: On terminology and the concepts behind it". In A. Klinge & H. H. Müller. *Modality: Studies in Form and Function*. Sheffield: Equinox Publishing. 5-38.
- Pakzad, F. (2005). *Bundahišn*. Zoroastrische Kosmogonie und Kosmologie. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia.
- Palmer, F. R., (1986). *Mood and Modality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Palmer, F. R., (2001). *Mood and Modality*. (2nd ed). Cambridge: University Press.
- Rahimian, J., H. Najari, , & S. Hesarpuladi. (2015). "A Historical Investigation into Persian Modal Auxiliaries". *Open Journal of Modern Linguistics*. 5: 389-398.

- Taleghani, A. H. (2008). *Modality, Aspect and Negation in Persian*. Amsterdam-Philadelphia: John Benjamins Pub.
- Tavangar, M., & Amouzadeh, M. (2009). "Subjective modality and tense in Persian". *Language Sciences*. 31(6): 853-873.
- Traugott, E. C., & König, E. (1991). "The semantics-pragmatics of grammaticalization revisited". In E. C. Traugott and B. Heine. *Approaches to Grammaticalization: Volume I. Theoretical and Methodological Issues*. Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins Publishing Company. 189-218.
- Von Wright, G. H. (1951). *An Essay in Modal Logic*. Amsterdam: North Holland.